

آنارشیزم چیست؟

آنارشیزم به عنوان یک آموزه به شدت تحت تأثیر افکار و اندیشه‌ی دانشمندان و محققینی چون «پیتر کروپتکین»، «پیر ژوزف پرودون»، «میکانیل باکونین»، «لنو تولستوی»، «گوردین»، «جورج سورل» و «ویلیام موریس» بوده است. تحلیل ایدئولوژی آنارشیزم با توجه به عقاید غیرمتجانس بنیانگذاران آن غیرممکن است.

از میان آراء و عقاید بسیار متنوع صاحب نظران آنارشیزم بیان سه مکتب منشعب از ایدئولوژی کلی یعنی «آنارشیزم کمونیستی»، «آنارشیزم سندیکانی» و «آنارشیزم فردی» گویای نمادهای ایدئولوژیک این آموزه‌ی سیاسی-اجتماعی است.

«کروپتکین»، آنارشیزم را چنین تعریف می‌کند: «واژه‌ی برای تبیین اصول و روش زندگی در یک جامعه‌ی بی حکومت. جامعه‌ی فارغ از ترس و زور که به افراد امکان تولید، مصرف، دستیابی به نیازها و بالاخره زندگی جدید را نوید می‌دهد».

اکثر آنارشیزم‌ها در بیان سوابق تاریخی آموزه‌ی خویش به فلسفه‌ی یونان باستان استناد می‌کنند و فیلسوفان کلبی را اسلاف آنارشیزم خود می‌دانند. ولی واقعیت این است که آنارشیزم به صورت یک ایدئولوژی، آموزه‌ی جدیدی است، و اولین کسی که خود را آنارشیزم خواند، «پرودون» بود

(۶۵-۱۸۰۹). آنارشئیست‌ها همیشه به طرفداری یا اعمال خشونت و هرج و مرج متهم گردیده‌اند و اعتقاد گروه کوچکی از آن‌ها به تخریب جوامع موجود، ترور و آدم‌ربائی به هم‌ه‌ی آنارشئیست‌ها تعمیم داده شده است. ایدئولوژی آنارشیزم در دوران ما به شدت متأثر از آنارشیزم فلسفی است و آموزه‌ی آن علیرغم تداوم اعتقاد به انقلاب متکی بر اعمال روش‌های غیرخشن می‌باشد.

آنارشئیست‌ها در مجموع به وظیفه‌ی کارگر به عنوان نیروی بالقوه انقلابی نگریده‌اند. نقطه نظرهای آنارشئیست‌ها در مورد طبقه‌ی پرولتاریا را می‌توان از کتاب «روبرت پلیج فورد» که مدینه‌ی فاضله آنان است استخراج نمود. نویسنده در کتاب خود به نام «دکان سحر» به توصیف جهانی می‌پردازد که فارغ از ظلم و ستم حکومت‌ها به حیات ابدی خویش ادامه می‌دهد.

«انسان‌ها تمام قوا و نیروی خود را برای اعتلای هر چه بیش‌تر جامعه به کار می‌برد، چون کار و کارگر سخت‌مورد احترام است. افراد مدام مهارت‌های خویش را فزونی می‌بخشند. و به دلیل آزادی انتخاب حرفه و شغل روح تعاون‌گسترش می‌یابد».

اساس نظرات آنارشئیست‌ها در باره‌ی طبقه‌ی کارگر را باید در تحلیل این حقیقت پیگیری کرد که آنارشیزم زائیده‌ی انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب کبیر فرانسه است. هدف انقلاب فرانسه تأمین آزادی بود. به اعتقاد آنارشئیست‌ها این آزادی سراسری، بیش‌نبود، چرا که رقابت و مالکیت خصوصی و فردی سلطه‌ی طبقات با نفوذ را همچنان حفظ نمود. آنارشئیست‌ها در جواب هگل که درباره‌ی انقلاب کبیر فرانسه گفته بود «آسمان به زمین آمد» با تأسف گفتند افسوس که آسمان به شکل دولت به زمین آمد.

آنارشویست‌ها مانند مارکس ناظر مسخ شدن انسان‌ها به ویژه‌ی طبقه‌ی کارگر بودند و در اندیشه‌ی چگونگی رهانیدن بشریت از شرایط مسلط. هم مارکس و هم آنارشویست‌ها می‌دانستند که دولت سیاسی قادر به چاره‌اندیشی برای استخلاص طبقه‌ی کارگر از بن بست موجود نیست.

گسترش ایدئولوژی آنارشیزم همراه با توسعه‌ی صنعتی در غرب به مثابه یک نهاد اجتماعی باعث گردید که آنارشویست‌ها به نوعی راه حل عاجل گرایش یابند. اینکه بالاخره روزی - و یکباره - بندها و زنجیرهای اسارت حکومتی برای پای کارگران از هم خواهد گسست و طبقه‌ی پرولتاریا آزاد خواهد شد و جامعه‌ی تعاونی خویش را خواهد ساخت.

این اشتباه و ساده‌اندیشی آنارشویست‌ها با عکس‌العمل مارکس و طرفدارانش مواجه گردید و موجب شد که اختلافات دو ایدئولوژی کاملاً متبلور گردد. به تعبیر مارکس آنارشویست‌ها به بخشی از جامعه که خود محصول شرایط اقتصادی ویژه و وجه تولید خاصی است - یعنی روبنا - دونکیشوت وار اعلام جنگ کردند، بنابر این محکوم به شکست بودند.

آنارشویست‌ها در مقابل استدلال می‌کردند که دولت صرفاً حاصل نظام اقتصادی نیست بلکه نتیجه‌ی فشار و زور است. تضاد بین دو ایدئولوژی تا بدانجا فزونی گرفت که ساعت‌ها از وقت جلسات بین‌الملل اول به ادامه‌ی بحث‌های شدید بین مارکس و باکونین اختصاص یافت، جدالی که در نهایت منجر به اخراج باکونین در یکی از نشست‌های بین‌الملل در لاهه گردید. و دفتر بین‌المللی نیز به نیویورک منتقل شد. آنارشویست‌ها نظام اقتصاد سوسیالیستی را به عنوان یک راه حل می‌پذیرند ولی عده‌ای از آنان بازگشت به تولید دستی و اقتصاد کشاورزی را توصیه می‌نمایند.

آنارشیزم کمونیستی

آنارشیزم کمونیستی متأثر از آراء و عقاید «کروپتکین» است. «الکساندر برکمن» یکی از طرفداران کروپتکین در کتاب «الفبای آنارشیزم» می‌نویسد: "آنارشیزم به ما می‌آموزد که چگونه در یک جامعه فارغ از زور و جبر زندگی کنیم. حیات بدون زور و فشار یعنی آزادی." و سپس ادامه می‌دهد که برای دستیابی به چنین زندگی ایده‌آلی اول باید از شرّ حکومت و نظام سرمایه‌داری خلاص شد و سپس آزادی و برابری در مصرف را جایگزین آن ساخت. این است آنارشیزم کمونیستی، به اعتقاد برکمن جوامع معاصر با تضادهای اقتصادی شرایطی به وجود آورده‌اند که انسان‌ها نمی‌توانند با آزادی کامل به زندگی خویش ادامه دهند، چرا که سرمایه‌داری و حکومت - هر یک به نوعی- آزادی را محدود ساخته‌اند. نظام سرمایه‌داری با ایجاد اختلافات طبقاتی و حکومت با وضع قوانین و مقررات. اصول اعتقادی آنارشیزم کمونیستی را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- از میان برداشتن حکومت

۲- رجعت به اقتصادی کشاورزی و گسترش صنایع کوچک و محلی

۳- توزیع عادلانه کالاها و فرآورده‌ها بین مردم

۴- تبلیغ ایده و اندیشه تعاون و همکاری

آنارشیزم‌های کمونیست همچنین حامی آزادی افراد در گزینش راه و رسم زندگی خویش هستند. بنابر این درباره‌ی مسائلی مانند نحوه‌ی روابط زن و مرد، نظام آموزشی و دین و مذهب به داوری و ارانه‌ی طریق نمی‌پردازند.

کما اینکه افرادی مانند «دروتی-دی» و «آمون هنسی» از آنارشیست‌های کاتولیک وابستگی خویشتن را به کلیسا مانعی برای آنارشیست بودن نمی‌دانند.

آنارشیزم سندیکائی

بنیان مکتب آنارشیزم سندیکائی بر صنعت و تولید صنعتی نهاده شده است. این گروه اتحادیه‌های کارگری را مرکز ثقل اداره‌ی جوامع می‌دانند. و نظارت کارگران را راه حل تمام مشکلات و نابسامانی‌های جوامع. آن دسته از آنارشیست‌ها می‌کوشیدند با بهره‌گیری از امکانات بین‌الملل اول جبهه‌مقاومی در برابر سوسیالیست‌ها باز نمایند، پس از اخراج و تجربه‌چندین مورد اعمال خشونت و ترور در قالب سندیکالیزم ظهور نمودند.

مبنای حاکم بر این نوع آنارشیزم عبارتند از:

- ۱- سرپرستی و اداره‌ی واحدهای صنعتی به وسیله‌ی کارگران.
- ۲- تقسیم بخش‌های صنعتی و کنترل آن‌ها به شکل فدراسیون و کمون.
- ۳- حل مشکلات و مسائل مربوط به روابط بین کمون‌ها و جوامع از طریق شوراهای کارگری.

آنارشیزم فردی

جوهر و اس و اساس ایدئولوژی آنارشیزم در دفاع از آزادی و خودمختاری انسان‌ها نهفته است. باروری که در آنارشیزم فردی جلوه بیش‌تری می‌یابد.

این دسته از آنارشیست ها بی آنکه منکر همکاری و تعاون باشند برای آن حد و مرزی تعیین می نمایند. مالکیت عمومی و سرمایه داری را نمی پذیرند و با هر دو به یک اندازه مخالفند. اختلاف بین آنارشیزم کمونیستی و آنارشیزم مبتنی بر اصالت فرد از اواخر قرن نوزدهم به شکل دو جریان فکری متضاد قوام گرفت. هر چند هر دو ایدئولوژی در مخالفت با سازمان ها و تشکیلات موجود زمان خویش هماهنگ بودند، ولی در چگونگی ساخت جامعه‌ی نوین با یکدیگر اختلاف داشتند. ایدئولوژی آنارشیزم در مجموع به آزادی فردی ایمان دارد و به عنوان یک نظام کنترل گروهی به ویژه از نوع سازمانیافته مانند دولت و حکومت را غیر ضروری می داند. آنارشیزم ها معتقدند که تداوم عشق و علاقه‌ی واقعی میان مردم در شرایط موجود جهان امان ناپذیر است. در نتیجه به والدین توصیه می نمایند که آزادی کودکان خویش را با اجرای اصول مکتبی آن ها بیمه نمایند. با این حال تاریخ به ما می آموزد که آنارشیزم با اتخاذ سیاست قهر و آشتی ناپذیری در برابر دولت و نظام حاکم بیش از همه خود را فریب می دهد. ملی کردن صنایع، منابع طبیعی، توزیع عادلانه ثروت و امکانات و بالاخره استحکام بخشیدن به بنیان دولت از طریق وضع قوانین و مقررات نشان می دهد که نه تنها دولت در تضاد با طبقات محروم جامعه نیست بلکه در مواقع ضروری می تواند به نفع آن ها وارد عمل شود.

ایدئولوژی آنارشیزم که گاه با مسلک فرد اشتباه می شود می تواند بر خود بیبالد که به دلیل اشتیاق انسان ها در دستیابی به آزادی، استقلال و استفاده به حق از امکانات عمومی موقتاً مورد توجه گروهی محدود قرار گرفته است. جذبه ای که نویسندگانی چون «آلدوس هاکسلی»، «هربرت رید» و «جرج

اورول» از طریق عریان نمودن و بیان خصوصیات جوامع صنعتی امروزی. در ایجاد آن سهم به سزائی داشته اند. نویسندگانی که گاه آنارشویست ها به اشتباه آن ها را از خود دانسته اند.

تاریخ به ما آموخته است که خلاصی از ستم حکومت ها، اختلاف طبقاتی و در نهایت، دستیابی به آزادی به شیوه‌ی آنارشویستی خواب و خیالی بیش نیست. خیال خامی که «سرتوماس مور» ۵ قرن پیش به شکل ظاهر پسندتری از افاقت آنارشویست های امروزی به تشریح قلمی آن پرداخته است.

غ. م.

منبع: نشریه کارگر سوسیالیست شماره ۳۹

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی ۱۳۸۵